

فصل پنجم

اجتماع

منشاء زندگی اجتماعی

آفرینش انسان به گونه ای است که دستیابی او به کمالات وجودی اش، نیازمند مقدماتی است که تامین آن مقدمات از عهده هر فرد به تنهایی خارج است. برای برآوردن این نیاز، اجتماعات انسانی تشکیل می شود. در اجتماع، هر فرد در راه وصول به کمال از یاری دیگران بهره مند می شود و علاوه بر تامین نیاز های طبیعی و ملزومات حیات خویش، آنچه را نیز که رسیدن کمال به آن بستگی دارد، در می یابد. کوچکترین جماعتی که همه نیازهای ضروری حیات و کمال انسان در آن تامین می شود، مدینه است. تفاوت مدینه با خانواده و محله: خانواده و محله، اجتماعی بی نیاز از دیگر خانواده ها و محله ها نیست ولی مدینه، اجتماعی است که در مجموع خویش، بر آورنده همه نیازمندیهای انسان رو به کمال است.

انواع اجتماعات

اجتماعات در یک تقسیم کلی به دو نوع کامل و غیر کامل (ناقص) تقسیم می شوند. اجتماع کامل اجتماعی است که بدون نیاز به اجتماعی دیگر، نیازهای اعضای خود را برای دوام حیات و رسیدن به کمال فراهم می کند. اجتماعات کامل سه گونه اند: اجتماع عظمی، وسطی، و صغری. اجتماع عظمی به معنی مجموع اجتماعات موجود در قسمت معمر زمین است. اجتماع وسطی به اجتماع یک امت گفته می شود. امت به سه چیز شناخته می شود: ۱. نژاد، که فارابی از آن به خلقت طبیعی یاد می کند. ۲. خصال یعنی سرشتهای طبیعی. ۳. زبان اجتماع صغری، اجتماع مردم یک مدینه است. مدینه کوچک ترین نوع اجتماع کامل است. مقصود از مدینه، محدوده ای جغرافیایی که محل سکونت یک اجتماع باشد، نیست، بلکه کسانی که در آن محدوده سکونت دارند، مدینه خوانده می شود و زمانی که از سیاست مدن سخن می گوئیم، منظور تدبیر امور اعضای چنین اجتماعی است. اجتماع غیر کامل نیز تقسیماتی دارد. اجتماع مردم ده یا محله و کوی منزل، که کوچک ترین واحد اجتماع است، انواع اجتماعات غیر کامل است.

انواع مدینه

ملاک در تقسیم اجتماع به کامل و ناقص، سعادت است. یعنی در اجتماع کامل، امکان رسیدن به سعادت وجود دارد، ولی اجتماع ناقص به تنهایی برای رسیدن به سعادت کافی نیست. رسیدن به کمال و سعادت به اراده و اختیار آدمی است و تعاون حاصا از اجتماع مدنی، می تواند دستیابی به خبر و سعادت واقعی را هدف قرار دهد. از این رو مدینه ها دو گونه اند: فاضله و غیر فاضله. مدینه ها اغلب براساس درک خاصی از سعادت و غایت وجودی انسان شکل می گیرند.

انواع مدینه های غیر فاضله

۱. مدینه جاهلیه: مدینه ای است که اهل آن سعادت واقعی را نمی شناسند و به ذهنشان نیز خطور نمی کند و اگر به سعادت راهنمایی شوند، آن را درک نکرده و به آن معتقد نمی شوند و از خیرات تنها خیرات ظاهر که گمان می کنند هدف زندگی اند را می شناسند. خیراتی همچون سلامتی بدن، رفاه و ...

انواع مدینه جاهلیه

(الف) مدینه ضروریه: مدینه ای است که اهالی آن، برای دستیابی به آنچه قوام بدن به آن بستگی دارد بوجود آمده اند و خوراک و لباس و مسکن و ... را هدف خود در نظر گرفته اند. روش های دستیابی به این اهداف بسیار است مانده: کشاورزی، دامداری ..
(ب) مدینه بداله: مدینه ای است که مردم آن برای رسیدن به رفاه و ثروت یکدیگر را یاری می کنند و بیشتر از مقدار نیاز به جمع آوری ثروت می پردازند.

(ج) مدینه هست: اهالی این مدینه کامجویی با لذات محسوس و خیالی را هدف خود می داند و این لذات را نه به انگیزه تامین نیاز ضروری بدن به آنها، بلکه صرفاً برای لذت جویی هدف قرار داده اند.

(د) مدینه کرامت: اهالی این مدینه یکدیگر را یاری می کنند تا در میان امت ها، بزرگ داشته شوند و شهره باشند.

(ه) تغلب: در مدینه مردم خواهان برتری و غلبه بر دیگران هستند و از غلبه دیگران بر خویش جلوگیری می کنند. غلبه در این مدینه یکسان نیست و برخی غلبه بر نفوس دیگران و برخی غلبه بر اموال دیگران را ترجیح می دهند.

(و) مدینه جماعیه: در این مدینه مردم می خواهند ازاد باشند و هر یک به آنچه خود می خواهند عمل کنند، بی آنکه چیزی مانع آنان باشد. از جمله ویژگی های این مدینه، تساوی افراد نسبت به یکدیگر، آزادی در اندیشه و عمل و ... می توان نام برد.

۲. مدینه فاسقه: این مدینه از آن رو فاسقه خوانده می شود که همچون انسان فاسق عمل می کند. همانگونه که انسان معتقد به باورهای دینی، هنگامی که در عمل به وظایف دینی ملتزم نباشد، فاسق خوانده می شود، اجتماعی که علی رغم علم به سعادت و شناخت خدا و فرشتگان در عمل همچون نا آگاهان رفتار کند، فاسق است. مردم مدینه فاسقه سعادت را شناخته اند اما همچون مردم مدینه جاهلیه عمل می کنند.

۳. مدینه ضاله: اهالی مدینه ضاله، طالب سعادت هستند که اهالی مدینه فاضله می خواهند، ولی راه وصول به آن سعادت را گم کرده اند. اعتقادات آنان نسبت خدا و عقل فعال، فاسد است و به راهی می روند که پایانش سعادت حقیقی نیست. رئیس چنین مدینه ای مدعی وحی است و برای اثبات آن نیرنگ و فریب به کار می برد.

۴. مدینه مبدله: مردم مدینه مبدله، ابتدا آرائی همچون اهالی مدینه فاضله داشته اند، ولی به تدریج عقاید دیگری در میان آنان وارد شده، به طوری که دیگر آرای آنها همچون مردم فاضله نیست.

مدینه فاضله

مدینه فاضله مدینه ای است که هدفش سعادت واقعی است. اهالی چنین اجتماعی به کمالات و لذات برتر از دیگران دست می یابند. نظام مدینه فاضله، همچون نظام طبیعت دارای مراتبی است، هرگاه این مراتب به خوبی از سوی رئیس مدینه تنظیم شود و هر یک از اعضا وظایف خود را به خوبی انجام دهند، مدینه به اهداف خود دست می یابد.

اجزاء مدینه فاضله

۱. افاضل که همان خردورزان اند که درباره امور اساسی اجتماع صاحب نظرند.

۲. خطیبان، ادیبان، شعرا و نویسندگان

۳. حسابگران، مهندسان، پزشکان و منجمان

۴. مجاهدان که همان پاسداران هستند.

۵. تولیدکنندگان همچون کشاورزان و مانند آن.

ویژگی های رئیس مدینه فاضله

رئیس مدینه فاضله کسی است که می خواهد با تدبیر، خود و اهل مدینه را به سعادت برساند.

۱. خوش فهم باشد و آنچه به او می گویند به نیک در یابد. ۲. خوش حافظه باشد. ۳. اعضای بدن او کامل و سالم باشد. ۴. زیرک و باهوش باشد. ۵. خوش گفتار باشد و ...

پادشاه سنت

اگر کسی نباشد تا مدینه فاضله را رهبری کند، شورایی تشکیل می شود و رهبری را برعهده می گیرد. اگر ویژگی های رئیس نخست نه در فرد واحدی یافت شود و نه در جمعی از افراد، آنگاه فردی که قادر به اداره جامعه بر اساس سنت های روسای نخست باشد، رهبر مدینه خواهد بود.

عدالت

عدل و عدالت از خیراتی است که در جامعه بصورت مشترک در بین مردم وجود دارد. این خیرات اموری همچون سلامت، دارایی و احترام و مراتب اجتماعی است. هر فرد از اهالی مدینه سهمی از این خیرات دارد. کاستن از سهم هرکس ظلم بر اوست و افزودن به میزان سهم او نیز ظلم بر اجتماع است.

تعلیم و تربیت

فصل ششم

مدینه فاضله، نظامی هماهنگ و عدلانه دارد. مراتب افراد و وظایف هر یک مشخص است و رئیس مدینه فاضله می کوشد تا هر عضو جامعه در جایگاه خویش وظایفی را که مجموع افراد جامعه را به سوی سعادت هدایت می کند، انجام دهد. نظام تعلیم و تربیت، می کوشد تحت هدایت رئیس نخست افراد را برای عضویت در مدینه فاضله و ایفای نقشی در این مدینه آماده سازد.

اهداف تعلیم و تربیت در نزد فارابی

۱. آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آنها: تعریف هر فرد از سعادت، نخستین معیار او در مدینه فاضله است. چرا که اگر فردی سعادت را چنان نشناسد که مدینه فاضله برای رسیدن به آن پدید آمد، به عضویت این مدینه در نمی آید.

۲. آموزش مهارت های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله: هر یک از افراد مدینه فاضله، شغل واحدی را انتخاب می کنند. تجربه و تمرین بیش از یک کار به سه دلیل مجاز نیست: ۱. انسان ها در آمادگی برای کار ها یکسان نیستند. ۲. هرگاه فردی به نحوه تخصصی به موضوعی بپردازد، مهارت بیشتر و کامل تری نسبت به آن کسب می کند. ۳. انتخاب یک کار مانع از انجام کارهای دیگر است.

۳. ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح: بدون باور به مبدا نخستین هستی و بدون ایمان به اینکه روسای نخستین که همان انبیا هستند، راه حق را از عقل فعال دریافت می کنند، فرد نمی تواند به سعادت واقعی برسد.

۴. ترغیب و تشویق افراد برای انجام وظایف مدنی: انجام وظایف اجتماعی، شرط رسیدن فرد به سعادت است. در نتیجه یکی از مقدمات ترغیب اعضای مدینه برای حرکت به سوی سعادت، تشویق آنان به انجام وظایف اجتماعی خواهد بود.

اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

۱. تعلیم و تربیت برای فراهم آوردن سعادت تک تک افراد جامعه است. ۲. تعلیم و تربیت جدایی ناپذیرند، زیرا آموزش های عملی و نظری در پیوند با هدف مدینه فاضله قابل توجیه هستند. ۳. رعایت تفاوت های فردی از لحاظ استعداد و گرایش به علوم. ۴. آموزش همگانی، مقصود این است که چون همه اهالی مدینه سعادت واحدی را طالب اند. اگرچه در رسیدن به آن یکسان نیستند، آن دسته از عقاید که ضروری می باشد، باید به همگان آموزش داده شود.

عوامل تفاوت شیوه تعلیم و تربیت

۱. تفاوت های قومی و فردی: اقوام گوناگون و گروه های مختلف مردم، از حیث توانایی و قدرت آموختن یکسان نیستند. از این رو روش آموزش هر کدام با دیگری متفاوت است.

۲. تفاوت موضوع یا مواد آموزش: برخی از موضوعات آموزشی صرفاً از طریق الفاظ، قابل تعلیم و تربیت هستند و برخی تنها به شیوه عملی قابل آموزش هستند. و البته برخی دیگر می توانند از هر دو شیوه سود جویند.

فارابی تعلیم را در یک تقسیم کلی به دو نوع تعلیم مسموع و تعلیم به احتذاء تقسیم می کند. در تعلیم مسموع، وسیله انتقال مفاهیم الفاظ هستند و در شیوه احتذاء که با پیروی و تقلید عملی می شود، متعلم با مشاهده افعال معلم و تقلید از او به مهارت دست می یابد.

تمرین و عادت: رعایت تفاوت های فردی و تنوع موضوعات آموزشی، به تنهای استعداد های افراد را به فعلیت نمی رساند، بلکه باید پس از تعلیم با تمرین در جهت ایجاد عادت های مناسب کوشید.

بخش چهارم

قابسی

زندگی و آثار

ابوالحسن علی بن محمد بن خلف معافری قیروانی، معروف به قابسی، در شمال آفریقا در قیروان می زیسته و در زمان مرگ از نعمت بینایی بی بهره بوده است. وی در سال ۳۲۴ ه.ق. به دنیا آمد در سال ۴۰۳ ه.ق. در سن حدود هشتاد سالگی از دنیا رفت.

قابسی پس از تحصیل علوم حدیث و قرآن و.. در سن ۲۶ سالگی در سفر مکه، به آموختن صحیح بخاری پرداخت. او حافظ کل قرآن بود و به محتوای آن نیز تسلط داشت.

قابسی پانزده اثر شناخته شده دارد که در موضوعات مختلف کلامی، عبادی، فقهی و حقوقی است و یک رساله هم در تعلیم و تربیت دارد که دومین تالیف شناخته شده تعلیم و تربیت در تاریخ اسلام است.

آموزشی که قابسی از آن سخن می گوید، آموزش دین است که همراه با تربیت دینی و اخلاقی است، و از آنجا که وی دین را همگانی می داند، آموزش را هم که مقدمه آن است، برای همگان لازم داشته است. شیوه قابسی در بیان مسائل تعلیم و تربیت، شیوه فقهی فقه های اهل حدیث است. وی روش عقلی ندارد و صرفاً به احادیث و کلمات گذشتگان، تمسک می جوید.

موقعیت آموزش و پرورش در قرن چهارم

بچه ها در حدود ۵ یا ۶ سالگی به مکتب خانه فرستاده می شدند. معمولاً مکتب خانه ها در اختیار معلمان بود و آنان مکانی را برای آموزش در نظر می گرفتند و کتاب تهیه یا اجاره می کردند و به کودکان آموزش می دادند. این مکتب خانه ها تحت نظارت اشراف نبود و آنها در احداث مکتب خانه ها دخالت نداشتند. وقت آموزش صبح و عصر هر روز بود و عصر چهارشنبه و صبح پنجشنبه، امتحان و ارزیابی به عمل می آمد.

اهداف تعلیم و تربیت

از دیگاه قابسی، هدف تعلیم و تربیت کاملاً دینی است. او فصل اول کتاب خود را به بحث از ایمان و اسلام و احسان و ... آغاز کرده و با بحث از قرائت قرآن و بهترین قاریان، آن را به پایان می برد. از مهم اینها بدست می آید که وی شناخت دین و عمل بر اساس آن را مهم ترین هدف تعلیم و تربیت می داند و در حقیقت آن را هدف نهایی تعلیم و تربیت می شناسد.

وظایف مربیان

۱. مسئولیت والدین: قابسی به طور کلی اولیا و معلمان را مسئول آموزش کودکان معرفی می کند و می گوید: پدر یا ولی موظف است در آموزش فرزند خود، به ویژه در آموزش قرآن و احکام و آداب دین اقدام کند، یا خود مستقیماً عهده دار آموزش او شود.

۲. مسئولیت معلم: از نظر قابسی، معلم با پذیرفتن آموزش کودکان، نسبت به آنان مسئولیت پیدا می کند. مسئولیت معلمی، یک تعهد دینی است و معلم با پذیرش تعلیم و تربیت کودکان، وظیفه دینی پیدا می کند و باید آنگونه که دین انتظار دارد، کودکان را آموزش دهد.

اصول تربیتی

۱. آموزش همگانی: قابسی به آموزش همگانی معتقد است می گوید: پسران و دختران همه می توانند آموزش ببینند و نباید از آن محروم بمانند. زیرا دین همگانی است و حق هرکسی است که اعتقادات دینی داشته باشد و بر اساس آن عمل نماید.

۲. عدم تبعیض: معلم در آموزش دانش آموزان باید عدالت را رعایت کند. او نمی تواند به دلیل دریافت هدیه یا حقوق اضافی از برخی اولیا، فرزندان آنها را مورد توجه بیشتر قرار دهد.

۳. تدریج در آموزش: معلم باید مراحل برای آموزش در نظر بگیرد و تا مرحله ای به پایان نرسیده، به مرحله بعدی نپردازد. در آموزش قرآن نیز تا دانش آموز سوره ای را به خوبی نیاموخته، آموزش سوره دیگری را آغاز نکنند.

روش های تربیتی

۱. ایجاد رابطه عاطفی: معلم به عنوان پدری مهربان، به تعلیم و تربیت کودک می پردازد و مسلم است اگر معلم با او انس بگیرد، و به او محبت کند، دانش آموز نیز او را دوست می دارد و بهتر و بیشتر از او بهره می برد.

۲. نظارت و مراقب: نظارت معلم دارای دو بعد آموزشی و تربیتی است. در بعد آموزشی، نظارت معلم این است که در طول تدریس، میزان یادگیری دانش آموز را نسبت به محتوای مواد آموزشی بسنجد و به آنها تکالیف لازم را بدهد. در بعد تربیتی هم، قابسی دامنه نظارت معلم را بسیار گسترده می داند. حفظ سلامت دانش آموزان در مکتب خانه به عهده معلم است و او باید آنان را از آزار و اذیت یکدیگر باز دارد.

۳. تشویق و تنبیه:

کارهایی که باید برای اصلاح رفتار افراد متخلف صورت گیرد: اولاً: هشدار دادن به دانش آموز یا فرد خطاکار نسبت به انجام ندادن تکلیف. ثانیاً: در صورت استمرار خطا معلم باید با چهره عصبانی و صدای بلند، دانش آموز را مورد سرزنش قرار دهد. ثالثاً: در صورت ادامه رفتار ناشایست، باید دانش آموز را تنبیه بدنی کند.

مواد آموزشی

۱. موادی که صبغه دینی آن قوی است: مواد درسی لازم یا ضروری
۲. موادی که ارتباط با دین ندارد و به دلیل نیاز جامعه دینی، برای عده ای لازم است برای همگان ضروری نیست: مواد آموزشی غیر ضروری
۳. موادی که کم و بیش رایج بوده ولی در نظام تعلیم و تربیت دینی مجاز شمرده نشده: مواد درسی غیر مجاز

۱. مواد آموزشی لازم: مهم ترین ماده درسی که در زمان قابسی لازم و ضروری دانسته می شد، قرآن بود. آموزش قرآن محور اصلی کار معلمان بود. ضرورت آموزش قرآن به نظر قابسی، از آن جهت است که قرآن مردم را با مجموعه عقاید و احکام دین واقف می سازد.
۲. مواد آموزشی غیر ضروری: موادی که آموزش آنها ضرورت ندارد مانند، حساب، تاریخ سیاسی عرب، شعر و ...
۳. مواد درسی غیر مجاز: از نظر قابسی، بر معلم جایز نیست که به آموزش برخی از مواد درسی رایج در بپردازد. زیرا وی تعلیم و تربیت دینی را برعهده دارد و آموزش این نوع درس ها با تربیت دینی و اخلاقی منافات دارد، مانده بحث از خواص سرارآمیز حروف اسمای شیطان.